

جغرافیة نویسی در قرن ۱۷



درین سفرهای دور و دراز بیش از ده هزار درهم دست بدست گردید. هیچ مذهبی نیافتم که به کار بردن رسوم آنها برخورد خصمت نداده باشم. در جاده ها راه نه پیروم و گاه میان من و شهر، ده فرسنگ راه می بود و از قافله دور می ماندم و این کار را برای تحقیق در خط سیر خویش عمدتاً می کردم؛ میان من و آنانی که کتابهای خویش را از خوشگذرانی ها و آنکا بر شنیدگیها تهیه و تألیف کرده اند چقدر فرق است؟

برنامه خود را درباره جاهایی که خود ندیده چنین شرح میدهد: «از خرد مندان و آنانی که به اشتباه و غفلت شهرت نداشتند، می پرسیدم. يك سوال را از چند بن کس جواب می گرفتم در نتیجه، آنچه که ناقلان را مورد اتفاق بود ضبط می گردید و موارد اختلاف در نظر گرفته می شده آنچه را که نقل کرده و لی عقلش نپذیرفته است به راویان خبر نسبت میدهد یا میگوید. چنین بندها را. او کتاب خویش را با نقشه های رنگین آراسته است. مقدسی در جزیره العرب، عراق، شام، مصر، مغرب و سپس در شهرهای متعدد ایران و هندوستان سفر کرد و آرای خویش را در باره مجموع آنها چنین خلاصه نمود:

«عراق، اقلیمی بغایت وسیع و زیباست، هوای آن، سخت سبک باشد و ذهن را تندوتیز کند؛ نفس انسان، پاکیزه گزیند و قلب او بسیار دقیق گردد، میوه بسیار آرد. در دولت سامانیان، بزرگان مشرق و دانشمندان، بسیار آید. در دیلم - بخرجان و طبرستان - پشم و ابریشم خیلی فروان است بهترین شیر و عسل و لذیذترین نان و زعفران در جبال توان یافت و آن قسمتی است که شامل ری و همدان است. این مقاله که قسمتی از آن در شماره گذشته چاپ شده از جزو چهارم نظیر الاسلام ترجمه شده است.»

واصفهان و قاشان می شود. اصل و فصل مردم خوزستان، بست و شیرازند کرمان، مردمش فرومایه و میوه اش نهایت شیرین است. در سندی بیش از جاهای دیگر پانید و مشک پیدا میشود. ایرانیان هوشمند و تجارت پیشه اند. جزیره العرب در گرمی و قحطی نظر ندارد. در شام، زاهدان و نیکوکاران زیادند و مزار بزرگان و خیر و برکت در آن فراوان، در مصر، قاریان و عباد بسیارند و همچنان مال التجاره و حبوب و اموال دیگر. طماع تر از مردم مکه ندیده ام و فقیه تر از اهل بصره و با کداهن تر از مردم بیت المقدس و ادب دوست تر از اهل هرات و با حافظه و تیزهوش تر از مردم ری و درست وزن تر از کوفیان و زیباروی تر از اهل حمص و می نوش تر از مصریان و مردم بعلبک،

چون به مصر رسید از دبدار فسطاط متعجب شد و گفت: بزرگتر از جامع فسطاط در اسلام مجلسی ندیده است. از طعامها و حلواهای آن به کثرت سبزیها و تره بارها و میوهها و نغمه سربابی مردم آن به قرآن کریم در شگفت شد. از بسیاری کشتیهای نیل او را دهشت دست داد و نیز از کثرت نماز گزاران در مساجد. لیکن از عدم توجه مسلمین به نظافت و ازدحام باشندگان هر محل و کثرت اختلاف ایشان و نوشیدن خمرها و انتشار فحش و کثرت دشنام دهندگان متعجب نگشت. وی گوید: مردم شام سه چیز را بر مصریان عیب میگیرند: باران شان شبنم است، مرغ شان حدی و سخن شان سست مانند زنان، توجه و التفات مؤلف به لهجهها و زبان و اسلوبها و نمایانیدن اختلاف مردم هر اقلیم نسبت به اقلیم دیگر در استعمال بعضی کلمات، از همبزیات وی به شمار می رود. یکی از ملوک خراسان را حکایت کنند که مردانی از پنج کوره خراسان در محضر او جمع شدند و سخن گفتند. ملک گفت: زنان مایستانی برای جنگ و قتال مناسب است فی شابوری برای امور قضائی ماردوزی برای وزارت، بلخی برای کتابت رسائل. اما لسان هرات جز تشاب (کنیف) را نشاید.

و نیز حکایت کند که مردم هر شهری نامهای اعلام و رجال را به شکل خاصی تغییر میدهند چنانکه در فارس برای شیرین شدن، علی را عک، احسن را احسکاو احمد را حمکا گویند و در همدان احمد را احمدلا و محمدا را محمدلا و عائشه را اشلا. همچنین در ساوه بجای ابوالعباس، ابوالعباسان و عوض حسن، حسنان و دو بدل جعفر، جعفران تلفظ کنند. و از بن قبیل بسیار است.

روپه گرفته، مقدسی، جغرافیه نگاری بود که به دقائق امور نیکو انفا ر می کرد
و آنچه را میخواست، خیلی دقیق و صاف می نمود و بناء برین از خواندن آثار او فوائدی
بسیار توانیم برد. ما از میان گروهی که جهانگردی کردند و کتاب نوشتند به بیان
مختصر حالات وی و چگونگی اثرش بسنده کنیم زیرا او بهترین آنان است.

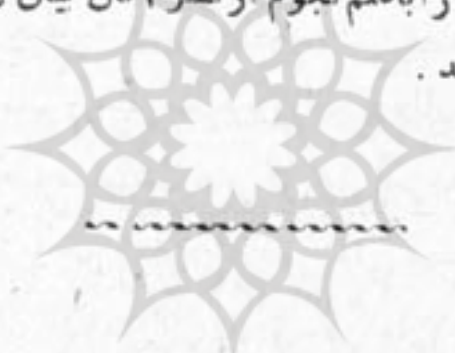
عربها از روزی که بادنیای خارج ارتباط یافتند، ثابت کردند که قابلیت پذیرش
مدنیتهای مختلف و سنجش آنها دارند و مردمی که دارای خیال بلند برواز و پهنادر اند
درین عهد عربها در اوج نشاط علمی بودند و جهان آنروز را نیکو سیاحت کردند.
در دورترین نقاط زمین علائق تجارتی برقرار نمودند و این علائق را با چین و بعضی
از شهرهای روسیه و بیابانهای افریقا بسط و توسعه دادند. دشواریهای
خطوط مواصلات و مشکلات دیگری که در سفر به شهرها و کشورهای دور در آن
روزگار موجود بود آنان را از کار باز نماند. چنانکه سیاحتهای سلیمان تاجر
به چین و حرکتش از سیراف واقع در خلیج فارس و پیودن محیط هند و رسیدن
به کرانه های ساحل چین به غایت مشهور است.

مسعودی بیست و پنج سال در سفر بسر برد، اوضاع ملل دیگر را در عهد خویش
و کیش ز آئین و عوائد آنان و خصوصیات شهرها و کوهها و بچرها و دولتها و کشورهای را
که دیده بود به تفصیل بیان کرد پس از آن که سفرهای مسعودی به پایان آمد نوبت
به این حوقل رسید و وی در آغاز کتابش در باره سفرهای خویش چنین می گوید
«این کتاب را در بیان صفت اشکال زمین و مقدار و طول و عرض آن و اقلیم هر
شهر و نمایاندن جاهای آبادان و ویران، در سراسر کشورهای اسلامی، به تفصیل
شهرها پرداختم. برای هر قطه ای، تصویری و شکلی قرار دادم تا از محل وقوع
آن اقلیم و قطعه حکایت کند. سپس اما کن و قطعاتی را که بدان محیط است ذکر
کردم و شهرها و محلهای را که در دور آن واقع بود بیان داشتم. قوانین و ارتفاع
هر شهر و دریاها و انهار را نیز و مطالب دیگر مربوط به آنها از قبیل مالیه یا خراجی
که زان حصول می گردد و مسافراهای مختلف، یکایک یاد کردم.»

ابو بجان بیرونی، که ذکرش گذشت، در حملات سلطان محمود غزنوی برهند
بادی بود و آنچه را در بلاد سند و شمال هند بدید گرد آورد و کوشید محل وقوع آن
بلاد را باستناد حساب نجومی خود دقیقاً درست کند.

پس از این حوقل سیاح دیگری بنام ابوالحسن از شمال افریقا تا مصر بیمود و چهل و یک موضع را از روی علم نجوم تعیین کرد. هر چند اینان علم جغرافیه را از یونانیان و رومیان فرا گرفتند ولی بر استادان خویش فائق آمدند و بر آثار آنان بیفزودند. اشتباهات بطلمیوس را در قسمت شهرهای بزرگی که وی تعیین کرده بود اصلاح کردند. هر چند ایشان را آلات کافی در دست نبود و در چنین حال تحدید یک موضع نهایت دشوار است با وجود این، غلطهای این گروه از دو درجه تجاوز نکرد در حالی که بطلمیوس گاهی در حدود ۱۸ درجه نیز غلط کرده است.

اصطخری که بامسعودی معاصر بود کتابی در احصائیه انهار و شهرها و کوه های واقع در هر ولایت تألیف کرد. ادبسی خطره های بزرگی را متحمل گردید و با نقشه ای که راجع به منابع رود نیل و دریاچه های استوایی و غیر آن ترتیب کرد بسیار مشهور شد. ابوالفداء نام شصت تن از دانشمندان جغرافیه را که پیش از او گذشتند ذکر نمود و ارتباط جغرافیه را با علم نجوم از نظر آنان بیان داشت. این نظریه را نظریه ابتکاری و جدید پنداشته اند.



شیرغان

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دولایتی نیکو است مزروع و محصول بسیار دارد و خربزه آنجا بس خوب و بسیار است چنانچه در آن دیار بیخربج نمیرود و آنرا از بسیاری خشک میسازند و قاق خربزه میگویند بهرات و ولایات می برند و خالی از مزه نیست ،
(روضات الجنات معتمد ز مچی - افزازی)